

## وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۲۰ / ۰۴ / ۱۳۹۸

تاریخ ثبت : ۲۰ خرداد ۱۳۹۵

عنوان : عامل مهار نیروهای منفی انسان

«بسمه تعالی»

### عامل مهار نیروهای منفی انسان

آیا تا به حال از خود پرسیده ایم در درونمان چه حالاتی سرک می کشد و منشأ بروز این حالات چیست؟ انسانی به ظاهر آرام ناگهان از جا بلند می شود دست به شرارت بارتترین جنایت می زند یا از جا برمی خیزد روان انسانی را از ورطه گمراهی نجات می دهد یا دستگیر نیازمندی می شود یا اینکه فردی با وجودی که در مسیر علم حقانی و عبادت اله است، اما همچنان در منیت خود زمین گیر است و در تصمیم گیری های حق و باطل زندگی درجا می زند به راستی علت این حالات و رفتار چیست؟

برای راهیابی به پاسخ پرسش های فوق به دروس «مقامات و منازل انسان» محقق و فیلسوف متأله استاد سیدعلی موسوی ذیل تدریس جلد نهم اسفار رجوع می کنیم. حضرت ملاصدرا در تعریف انسان چنین می فرماید: «إن کل إنسان بشری باطنه کأنه معجون من صفات قوی بعضها بهیمیة و بعضها سبعیة و بعضها شیطانیة و بعضها ملکیة... هذه الأربعة و قد عجت فی باطنه عجنا محکما» (جلد نهم اسفار، ص 93).

انسان معجونی از نیروهای چهارگانه بهیمیت، سبعت، شیطانیت و ملکیت است. این نیروها در درون انسان پنهان و نهفته اند و با تجزیه خون، پوست یا دیگر اجزای بدن آشکار نمی شوند مانند نیروی تفکر، امانتداری و محبت که اصل آنها پوشیده و مالایری است.

طبق عبارتی که ملاصدرا فرمودند این نیروهای چهارگانه در درون انسان «عجین» شده است. «عجین» نیرو می دهد ولی خود را پنهان می دارد. برای روشن شدن مطلب مثالی می زنیم. معجون آب و آرد را در نظر بگیرید؛ آرد با کمترین نسیم جا به جا می شود و آب در جوی روان است، اما وقتی این دو با هم عجین شدند خمیری فراهم می شود که ماده اول را با دوم همراه می سازد. نیروهای چهارگانه نیز در درون انسان با هم عجین شده اند هر از چند گاهی یکی از آنها از زیر پوشش خود سرک می کشد.

باید بدانیم نوزادی که تازه از مادر متولد می شود، نیروی «بهیمیت» اول نیرویی است که در او سر برمی آورد. درواقع، بهیمیت همان نیروی حیوانیت است؛ نیرویی که موجب می شود نوزاد به دنبال شیر مادر رود یا او را به محض استنشام بو و حرارت مادر حیران و سرگردان کند. ناگفته نماند نقش مادر نیز در پرورش یا کاهش این نیرو بسیار مؤثر است. اگر آن مادری که طفل از آن شیر می نوشد، غرق امیال حیوانی، شهوت و آلودگی باشد، همین صفات به کودک خود نیز منتقل شده و نیروی بهیمیت در او تقویت می شود؛ اما اگر مادر او همچون مادر شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) باشد، مادری در نهایت عصمت و وقار، مادری زاهد و با تقوا، مادری که به هنگام شیر دادن به فرزند خود همواره با وضو باشد، این مادر است که می تواند صفات عالیه انسانی را به فرزند خود منتقل سازد و فرزندی همچون شیخ انصاری به بار آورد.

به تدریج با رشد طفل و بروز شهوت تعین، مقام، پول و... نیروی «سبعت» در او سرک می کشد. پس از آن نوبت به «شیطانیت» می رسد. هر آنگاه که برای رسیدن به امری با مکر عمل می کند تا آن را به نفع خود تمام سازد، این عمل او برخاسته از نیروی شیطنت اوست. آنچنان معجونی از نیروهای بهیمی، سبعی و شیطانی در جسم او نفوذ دارد که با فعالیت این نیروها نگاه او پرخطر و سخن او مسموم است و اکثر اعمال او ظاهری و غیر واقع رقم می خورد، گاهی حتی محبت او هم خطرناک است؛ او هوس رانی است که گوهریت خویش را تسلیم ناچیز می کند. به جز این سه نیرو انسان دارای نیروی مثبت ملکیت نیز هست. به همین جهت حضرت علی (ع) به طبیعت انسانی که معجونی از سه نیروی منفی و یک نیروی مثبت (ملکیت) است خوش بین بودند و در این

زمینه می فرمایند: در عینی که انسان معجونی از نیروهای بهیمیت، سبعت و شیطانیت بوده نیروی روحانی و رحمانی نیز در او موج می زند. حضرت بشریت را نفخه اله و غایت خلقت معرفی کردند و فرمودند: ای بشر، درد تو در درونت و دواک تو نیز در درون خودت هست؛ یعنی تو آن صفات حیوانیت را سر برُ پس از آن به اوج خواهی رسید.

استاد می فرمایند: باید همه دنیا این سخنان را بشنوند و بفهمند که لحظه به لحظه چه در درون شان سرک می کشد؛ گاهی نیروهای منفی درون چنان نهوض و خیزش دارند و سر از پوشش درون برمی دارند که زمینه انجام جنایت را برای صاحب خود فراهم می کنند و گاهی انسان چنان در فضای رحمانی و عرفانی غوطه ور می شود که موجب فخر ملائک می گردد؛ اما چه زمان این نیروهای منفی از خیزش می افتند؟ ملاصدرا می فرماید: «و إنما يخلص من ظلمات الثلاثة الأول بنور الهداية المستفاد من الشرع و العقل»

درواقع، این سه نیرویی که پهلو به پهلو می شدند و توان فرار از یکدیگر ندارند با دو کسا (روپوش) از فعالیت بازمی مانند، آن دو چیست؟ یکی اشراق عقل است و دیگری ریشه‌های حقائق الهیه و شرع مقدس؛ در اینجا معظم له تعبیر زیبایی به کار می برند، می فرمایند: آن هم نه اینکه وقتی عقل و شرع بیاید بهیمیت، شیطانیت یا خوی درندگی را از بین ببرد؛ نه، آنها جایشان را عوض نمی کنند، نابود هم نمی شوند بلکه این نیروها مانند کودکان بازیگوشی هستند و نیروی ملکیت و عقل و شرع آنها را به یک خانه تاریک می برند و روی آنها را می پوشانند که چشمشان به روشنایی نیفتد. چه اگر در برابر روشنایی قرار گیرند بازیگوشی خود را از سر می گیرند. پس باید دو روپوش همیشه روی این سه موجود خطرناک و بازیگوش انداخته شود. اگر تمام این نیروها انتقال یابند برای انسان دیگر جدال با امیال منفی معنا ندارد چون فاقد هر نیروی منفی است؛ اما این نیروها همیشه هستند منتها باید چشم بینای انسان اینها را در نهان خانه درون به خواب ببرد تا از حد تعادل خود تجاوز نکنند.

نکته: آیا هر اشراق عقلی می تواند این نیروها را کنترل کرده و آرام نگه دارد؟ آیا هرگونه عمل به شرع می تواند مانع تجاوز نیروهای بهیمیه، سبعت و شیطانیه شود؟

«و إنما يخلص من ظلمات الثلاثة الأول بنور الهداية»؛ نور هدایت نوری است که از شرع و عقل بهره گیری می شود؛ این دو عامل باید این سه نیرو را بپوشاند و به خواب عمیق فرو برد. در این صورت است که پیروز خواهد شد. اگر نتواند اینها را به خواب عمیق فرو برد، هرچقدر هم که انسان به سوی علم و کمال و آراستگی به صفات جمال و پرداختن به اذکار برود، ذره ای نمی تواند این سه نیرو را خموش کرده و مهار سازد زیرا نتوانسته نیروهای منفی خود را بخواباند. اینجاست که انسان می فهمد برای مهار نیروهای منفی درون نیاز به نیروی خارجی ندارد بلکه خود باید با عامل شرع و دین و مسائل عقلی نگهبان درون خویش باشد.

محقق و فیلسوف مثاله استاد سید علی موسوی پس از تحقیق جامع و ریشه‌یابی در این زمینه می فرمایند: عالم باید بداند تنها با ابزار ترمز «فلسفه» است که بشر به کمک آن می‌تواند بهیمیت را در خود مهار نماید، تنها «حکمت» است که سبعت را مهار می‌کند و مهار شیطانیت جز با «عرفان به حق» امکان پذیر نیست. نتیجه مطلب این است که انسان به مقام والای انسانی نمی‌رسد مگر با رشحات عینیه فلسفه، حکمت و عرفان. اگر بخواهیم بدانیم این نیروها چگونه از زیر روپوش به صدا آمده و از خواب بیدار می شوند کمی دقیق تر باید مکانیسم این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم.

در لحظه ای که این دل در برابر میل باطل زانو زد نفس قدسی انسان که در نهایت جلا و اشراق است حجاب می گیرد در این صورت فرد در مرحله دوم آسانتر به سوی امیال خود جلب می شود. آنجاست که این دل بیمار می شود. قضیه به همین جا ختم نمی شود؛ از این پیوند دل با امیال باطل، ردائل و نیروهای سه گانه از زیر روپوش به جست و خیز در می آیند.

استاد می فرمایند: بدانید منشأ تمام رذیلت ها همین آن و لحظه ای است که ما و شما می پذیریم چند بعدی باشیم؛ چند بعدی بودن یعنی اینکه هم می خواهیم در مسیر کمال باشیم و هم اینکه حلقه چشم مان به سوی دیگری و دیگری می چرخد. اینجاست که وقتی خدای نخواستہ دل شفاف بیمار شد و غبار گرفت خطرات فراوان بروز می کند؛ نفس قدسی با آن عظمت می خواهد به گوش انسان جلوه دهد که گوش حقیقت اسراراللهی را بشنود، اما گوش پس می زند زیرا دل مریض است. نفس می خواهد به چشم باطن اشیا را ارائه دهد، اما چشم فقط ظاهر امر را می بیند... پس وقتی دل مریض است همه اعضا مریض اند این است که با

کوچکترین برخوردی کینه، بدبینی و رگه های حسد در او دیده می شود؛ اما اگر دل صافی باشد، غبارها و زنگارهای چشم و گوش را نیز از بین می برد.

چنانکه «ملاحمد کاشانی» معروف به «آخوند کاشی» که از بزرگترین شاگردان میرزا رضای حکیم بود به اسرار عالم آگاه بود، اما به شاگردان خود چیزی از این اسرار ابراز نمی کرد مگر آنکه خودشان ببینند. شاگردی داشت که از او طلب کرامت می کرد ولی استاد تا مدت‌ها این درخواست را اجابت نمی نمود چون هر چیز را که به هر کس نمی توان و نباید داد، باید زمان آن فرا برسد. روزی این شاگرد به حجره استاد آمد استاد به او فرمود برو غذایی برایم بیاور. (درحقیقت، استاد شاگرد را آماده گرفت فیض می دیدند.) استاد مشغول مناجات در اتاق شدند، به سجده رفتند و مشغول گفتن ذکر شدند، ذکرى که به ذکر عالم همراه شد. ناگهان شاگرد می بیند که تمام ذرات فضا هم نوا با ذکر استادند؛ زمین، فضا و در و دیوار همه در مناجات اند با سرعت به سوی استاد آمد که استاد این چه حالتی است؟ استاد اشاره ای کرد و فرمود: «من کاری نکردم تو خود شنیدی آنچه را که باید می شنیدی!»

پس این مقام شامل حال کسی می شود که نیروهای منفی خود را کنترل کند و درونش را مأمّن حقائق عالم گرداند.

منبع: رساله مقامات و منازل انسان (مرحله 4)، حاصل تدریس و تحقیقات محقق و فیلسوف متأله استاد موسوی ذیل صفحه 92 جلد نهم اسفار حضرت ملاصدرا(اعلی الله مقامه)